مرد یک میلیون درختی در جام جم درخت کاشت

محمدحسین آریا، معلم بازنشسته کهگیلویه و بویراحمدی که به‌واسطه فعالیت‌های محیط‌زیستی‌اش و زندگی‌ای که وقف سرسبزی ایران کرده و به مرد یک‌میلیون درختی مشهور شده است، هفته گذشته مهمان صفحه ایران بود و به سنت همیشگی‌اش، بذر چند بلوط را در باغچه روزنامه جام جم به یادگار کاشت. آقای آریا که معلم طبیعت ایران هم لقب گرفته و با کاشت بیش از یک‌میلیون گونه درختی به‌عنوان یکی از چهره‌های بازنشسته ملی هم انتخاب شده، می‌گوید اگر هرکسی که به کوه می‌رود با خودش مقداری بذر ببرد و آنجا در دل زمین بکارد، کمک بزرگی به حفظ طبیعت کرده است. او از مسیری که انتخاب کرده اصلا پشیمان نیست، چراکه نگاهش به ادامه حیات یک درخت، درست شبیه نگاهش به‌حق حیات یک موجود زنده است و هیچ‌چیزی مثل دیدن یک درخت سبز و پابرجا در دل طبیعت، او را خوشحال نمی‌کند./ جام جم دیلی

گفت‌وگو با دکتر حسن گلچین‌نژاد دزفولی، استاد دانشگاه و معلم باسابقه‌ای که به کودکان کارِ مهاجر در خیابان درس می‌دهد

مدرسه خیابانی

مینا مولایی

ایران

یک خیابان شلوغ و پررفت و آمد، یک کودک دستفروش و مردی که کنارش روی زمین نشسته و مشغول درس دادن به اوست؛ این تصویری است که این روزها از دکتر حسن گلچین‌نژاد دزفولی، استاد دانشگاه و معلم باسابقه خوزستانی در فضای مجازی، با یک عنوان اختصاصی دست به دست می‌شود: «آدم حسابی.»

بله درست است، دل این معلم دزفولی آنقدر بزرگ است که مدتی است وقتش را علاوه بر دانش‌آموزان کلاسش، به آموزش ۲۵ کودک کار در شهر دزفول هم اختصاص داده و برای درس دادن به آنها ساعت‌ها کنار خیابان روی زمین نشسته و نه نگاه متعجب رهگذران برایش مهم بوده و نه سرمای هوا و سروصدای خودروها. دکتر گلچین‌نژاد، با ۲۲ سال سابقه در آموزش و پرورش منطقه سردشت دزفول، تا پیش از کرونا هر روز ۳۰ کیلومتر راه تا مدرسه محل خدمتش یعنی مدرسه آیت‌ا... فلسفی شهیون می‌رفته و همین مسیر را برمی‌گشته و حالا بابت کرونا، کلاس چندپایه این مدیرآموزگار، آنلاین شده است. برای او که روزهای کودکی و مقطع ابتدایی را زیر موشکباران حملات وحشیانه رژیم عراق بر سر شهر دزفول گذرانده و تک‌تک خاطرات کودکی‌اش گره خورده‌اند به اضطراب و استرس جنگ و تعطیلی مدارس و دورماندن از تحصیل، حالا پذیرفتنی نیست در روزگاری که نه جنگ است و نه موشکباران، کودکی از درس خواندن باز بماند حتی اگر مهاجر باشد و وطنش کیلومترها از دزفول فاصله داشته باشد.

ماجرای آموزش شما به بچه‌های کار از کجا شروع شد؟

یک روز بارانی اواسط همین آبان بود که من با دخترم فاطیما برای خرید بیرون رفتم، در یکی از میادین دزفول پسربچه دستفروشی را دیدم که روی یک زمین نشسته بود و داخل دفتری که مقابلش قرار داشت خطوطی را رسم می‌کرد. شاید چون معلم ابتدایی هستم کنجکاو شدم که ببینم چه چیزی می‌نویسد یا می‌کشد. جلوتر رفتم و دیدم فقط یک سری خطوط نامشخص داخل برگه سفید کاغذ می‌کشد. پرسیدم پسرم چکار می‌کنی؟ گفت مشق‌هایم را می‌نویسم. گفتم این چیزی که می‌نویسی به مشق نمی‌خورد. کمی که بیشتر صحبت کردیم فهمیدم اسمش آرش است و اصلا مدرسه‌نرفته اما علاقه زیادی به آموختن دارد. بعد از او اجازه گرفتم روی زمین کنارش بنشینم. دخترم همین‌طور ایستاده بود و ما را نگاه می‌کرد. من با آرش یک مسابقه فرضی در نوشتن گذاشتم و او هر نشانه‌ای را که من توی برگه می‌نوشتم خیلی سریع تکرار می‌کرد، همان‌جا افسوس خوردم این پسربچه با این ذوق و استعداد چرا باید از تحصیل محروم باشد. بعد به آرش گفتم من معلم هستم و او از شنیدن این حرف واقعا خوشحال شد. برایش نشانه‌های فارسی را نوشتم و همان‌جا تصمیم گرفتم به او در باسواد شدنش کمک کنم.

چرا این تصمیم را گرفتید؟

مگر من وظیفه‌ای جز آموختن علم به بچه‌ها به عهده دارم! من متعهد شده‌ام معلم باشم و آن لحظه دیدم این پسربچه تشنه آموختن است و روا نیست من علم را از او دریغ کنم. آن روز تا حدود ساعت ۸ شب کنار خیابان ماندم تا کار آرش تمام شود، بعد با هم به خانه‌اش رفتیم و من با پدرش صحبت کردم و گفتم می‌خواهم به آرش سواد یاد بدهم. همان‌جا قرار گذاشتیم هر روز همان‌جا کنار میدان، وقتی آرش برای دستفروشی می‌آید، من هم یکی دوساعتی کنارش بنشینم و به او درس بدهم.

واکنش پدر آرش چه بود؟

خیلی خوشحال شد. حتی از من پرسید چقدر باید به شما بابت این کار بپردازم که گفتم اصلا حرفش را نزنید، برای شادی روح مادرم و رضایت خدا این کار انجام می‌دهم.

چرا آرش مدرسه نمی‌رفت؟

آرش اهل کشور افغانستان است و با خانواده‌اش مهمان کشور ماست؛ ولی چون مثل خیلی از مهاجران دیگر، برگ سبز اقامت ندارد، امکان تحصیل در مدارس دولتی ایران برایش فراهم نیست. از همان اواسط پاییز من هرروز بعدازظهرها می‌رفتم میدان امام‌خمینی دزفول، تقاطع خیابان آیت‌ا... طالقانی و روی زمین کنار آرش می‌نشستم و به او درس می‌دادم.

واکنش مردم چطور بود؟ بالاخره رهگذرها عادت ندارند معلم و شاگرد را نشسته بر کف زمین پیاده‌رو ببینند

آن اوایل مردم می‌آمدند و با تعجب نگاه می‌کردند. بعد کم‌کم حضور ما عادی شد و اتفاقا واکنش‌ها هم تغییر کرد. خیلی‌ها می‌گفتند خدا پدر و مادرت را بیامرزد. خیلی‌ها برای ما دسته‌گل می‌آوردند. خیلی‌ها که آرش دستفروش را می‌شناختند از این‌که او را در حال درس خواندن می‌دیدند خوشحال می‌شدند. بعضی‌ها فکر می‌کردند من معلم آرش هستم و به‌خاطر شرایطش کنار خیابان به او درس می‌دهم اما توضیح می‌دادم او در هیچ مدرسه دولتی که در سامانه سناد دانش‌آموزی اسمش ثبت شده باشد، دانش‌آموز نیست و من هم به‌صورت غیررسمی به او درس می‌دهم. در این فاصله هم آرش واقعا پیشرفت خوبی داشت و نشانه‌ها را یاد گرفت و تبدیل کرد به کلمه و ما شروع کردیم به آموزش عددنویسی و ریاضی.

چطور شد از آرش به بچه‌های دیگر کار رسید؟

شور و علاقه آرش به یادگرفتن مرا به این کار تشویق کرد و این انگیزه را در من به وجود آورد که دنبال بچه‌های دیگری باشم که شرایطی مشابه او دارند. من با خودم گفتم الان چشمم فقط آرش را دیده و قطعا آرش‌های دیگری هم شبیه او هستند که به هر دلیل از تحصیل بازمانده‌اند و از همان‌جا شروع کردم به گشتن. کم‌کم یک دانش‌آموزم شد سه‌تا، سه‌تا شد ۹ تا و همین‌طور بچه‌ها بیشتر شدند و الان ۲۵ کودک کار پیش من درس می‌خوانند.

از تجربه درس دادن کنار خیابان بگویید، مخصوصا با این همه شاگرد.

واقعیتش هرچه ما جلوتر رفتیم کار سخت‌تر شد. هم تعداد بچه‌ها زیاد بود و هم درس دادن کنار خیابان مشکلات خودش را داشت؛ صدای بوق ماشین‌ها، سرمای هوا، رفت‌وآمد مردم و ... . بالاخره حواس‌شان مدام پرت می‌شد تا این‌که یک انسان شریف و خیر از ماجرای ما باخبر شد و گوشه‌ای از کارگاه بزرگی را که داشت با ایرانیت جدا کرد و به‌عنوان فضای یک کلاس در اختیار من و بچه‌هایم گذاشت.

والدین بقیه بچه‌ها هم موافق این آموزش هستند؟

بله، همه موافقت کردند و حتی خیلی‌ها خودشان بچه‌هایشان را به این کارگاه می‌رسانند. من هم از شرایط اقتصادی آنها باخبرم و به همین خاطر کلیه لوازم تحریر و کیف و ماسک و الکل و هرآنچه برای حضور در این کلاس درس لازم دارند را خودم در اختیارشان گذاشته‌ام. الان بچه‌ها به دو گروه تقسیم شده‌اند و یک گروه در روزهای زوج و گروه دیگر هم روزهای فرد برای آموزش می‌آیند.

با حقوق معلمی چطور می‌توانید برای این چیزها هزینه کنید؟

(می‌خندد) من یک موتورسیکلت داشتم که برای تهیه لوازم تحریر این بچه‌ها فروختم و اصلا هم پشیمان نیستم، چون نمی‌خواستم دست جلوی کسی دراز کنم.

بچه‌ها همه مهاجر هستند؟

بله، از این ۲۵ تا، ۱۵ تا پسر و ۱۰ تا دختر هستند که دوتا از دخترها به‌نام‌های شبانه و پروانه اهل پاکستان هستند و بقیه بچه‌ها اهل افغانستان.

چقدر برای آنها وقت می‌گذارید؟

من صبح‌ها از ساعت ۷ و ۳۰ دقیقه تا ۱۲ و ۳۰ دقیقه موظف هستم به دانش‌آموزان خودم درس بدهم و باید آنلاین باشم. یعنی وقت صبحم برای دانش‌آموزان کلاسم است. بعد از آن دیگر وقتم آزاد است و به رضایت خودم فعلا از ساعت ۳ تا حدود ۵ هرروز به بچه‌های کار درس می‌دهم. البته قصه آرش فرق دارد. او چون نمی‌تواند در کلاس‌های ما حاضر شود، من از ساعت ۶ تا ۸ همان جای همیشگی کنار میدان امام‌خمینی(ره) به او در پیاده‌رو درس می‌دهم.

تقریبا همه ساعت‌های روزتان پر است، خسته نمی‌شوید؟

نه، واقعیتش این است که فکر می‌کنم این بچه‌های کار مهمان شهر من، مهمان کشور من هستند و همین‌ها در آینده سفیران خوبی برای کشورم خواهند بود. از طرف دیگر وقتی می‌بینم این بچه‌ها اگر در شرایط نادرست رشد کنند و از تحصیل هم بازبمانند، ممکن است درگیر آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی شوند و تبعاتش گردن شهرهای ما را هم بگیرد، در تصمیمی که گرفته‌ام مصمم‌تر می‌شوم.

برای آنها چه آرزویی دارید؟

الان خیلی دلم می‌خواهد این حرکت به یک پویش بین معلم‌های ایران تبدیل شود. من که این کار را دلی و به نیت شادی روح مادرم شروع کردم، اما وقتی وارد کار شدم و عشق و علاقه‌ای بچه‌های کار را به درس خواندن دیدم فکر کردم که می‌تواند این کار ادامه پیدا کند. بقیه معلم‌ها هم اگر در توان‌شان است وقت بگذارند و هم باقیات‌الصالحاتی برای خودشان بسازند و هم به این کودکان کار کمک کنند.

عکس: محمدمهدی عاملی

طراح: بیژن گورانی

جدول شماره ۵۸۷۷

جدول عادی

افقی: ۱) زن گندمگون- کلام- سلسله آغا محمد خان ۲) دانش مطالعه اقوام مختلف انسانی- از نام‌های خداوند ۳) از توابع مثلثاتی- اتاق قطار مسافربری- واحد شمارش اسب ۴) بحر- چپاول ۵) آوای حزین- بیگانگان- سراپرده ۶) اسم مستعار دهخدا- بیماری کم‌خونی- طرز عمل ۷) سالی که در آنیم- تنفر- خرس ۸) درخت انگور- حمل کننده- قابله- زائوترسان ۹) عید ویتنامی‌ها- واحدی برای اندازه‌گیری دما- یاری رساندن ۱۰) همشیره- گازی قابل اشتعال- از علویان مبارز که در کوفه ضد حکومت بنی‌امیه قیام کرد ۱۱) به یکدیگر ساییده شده- شهری در مشرق آلمان- رستگار ۱۲) شایستگی- شیرینی تبریز ۱۳) دیوار بلند- توپ و تشر- ورزش شهر نوردی ۱۴) هدیه چهره‌گشایی عروس- هافبک تیم فوتبال پرسپولیس ۱۵) کمبود آن موجب پوکی استخوان می‌شود- پرنده اقبال- یارویس.

عمودی: ۱) ماهی- پشیمانی- ارث ۲) الفبای تلگراف- ترشرویی- قرقره کاغذ ۳) دستی- ننر- ظرفیت شیمیایی ۴) گریزنده از روی ترس- عاطفی- نت سوم ۵) تمدن قدیمی در بین‌النهرین- گل شقایق- آفریده‌شدگان ۶) فراموشی- دزدیده‌شده ۷) پسوند شباهت- مختصر و کوتاه- بی‌نظیر ۸) خاشاک- اشاره به نزدیک- نوعی تسهیلات بانکی- ترس ۹) کاشف نیروی جاذبه زمین- فصل سرما- میان ۱۰) ثابت‌قدم- فرنگ ۱۱) هواپیمای جنگنده شکاری تولید ایران- کروموزوم- توانا ۱۲) سودای ناله- آنچه اولین بار ساخته می‌شود- به حد مطلوب نرسیده ۱۳) ایالتی در آمریکا- مقابل- سفید مایل به زرد ۱۴) چند رأی- موسس سلسله آل زیار- سرپرست ۱۵) گوشت کبابی- ارتفاع- قسمت مهم و اساسی هر چیز.

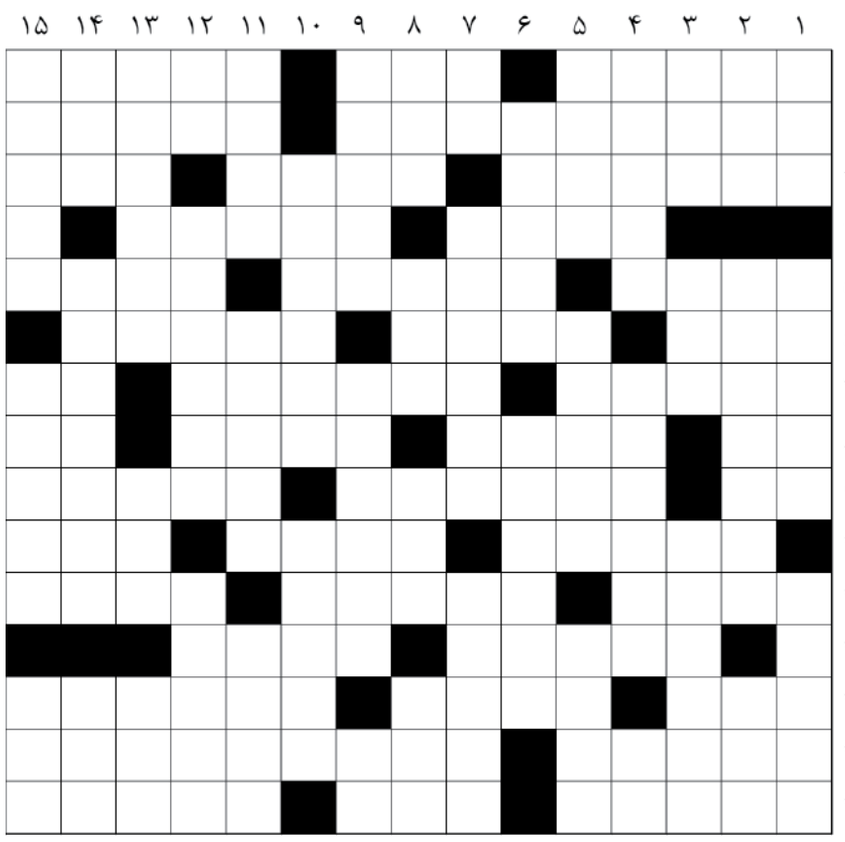

جدول ویژه

افقی: ۱) جسم- ماه بعثت پیامبر(ص)- بزرگداشت ۲) نقاش فرانسوی قرن نوزدهم و خالق تابلوی گاوباز مرده- شادابی ۳) از الحان باربدی- انبار گندم- سطل چاه ۴) گیاهی علفی از خانواده مرکبات- از القاب اشرافی اروپا ۵) فرماندهان- غیرقابل انکار- تخمک ۶) عدل- خواب کودکانه- از چهره‌های سرشناس سینمای کمدی جهان ۷) خدای هندو- صمغ درخت کاج- درون صدف ۸) خاندان- زیرک- گرامی- حرف انتخاب ۹) چاشنی غذایی- پرهیز کردن- دومین دو رقمی ۱۰) از آثار دکتر محمدعلی اسلامی‌ندوشن- شیره چغندر- درخور ۱۱) نیرو- نوشتن کتاب با استفاده از منابع مختلف- بزن بهادر ۱۲) برانگیختن- سراینده منظومه افسانه ۱۳) به رو خوابیده- استحکام- رودی در شمال یونان ۱۴) گلی زیبا- رمانی نوشته احمد محمود که به روایت جنگ ایران و عراق می‌پردازد ۱۵) دزدیدن- شهر بی‌قانون- برشته‌شده.

عمودی: ۱) به عمل برآید- بدبختی- احساسات خود را ابراز نمی‌کند ۲) به جا آوردن- لقب جان چرچیل، سیاستمدار انگلیسی- اتاق کار پزشک ۳) کتیبه- مقام و رتبه- آخرین نبرد ناپلئون ۴) از تیم‌های فوتبال اسپانیا- تعادل- آب‌بند ۵) سلام- قانونی که توسط دولت به مجلس پیشنهاد می‌شود- باور ۶) احتیاط- نوعی ماشین چاپ خودکار ۷) نشانه مفعول- جانشین هنرپیشه اصلی در صحنه‌های خطرناک- اذن ۸) کالا- خط‌الرأس کوه- آرزو- گذرگاه ۹) چهارپا- ماده روغنی و شفاف که در تهیه مواد دارویی به کار می‌رود- نشانه مصدر جعلی ۱۰) جدایی‌ناپذیر- تریاک ۱۱) دگرگونی- بیماری سیاهرگ- فرآورده‌ای لبنی ۱۲) ناشنوا- کاتالوگ- ثروتمند معاصر موسی(ع) ۱۳) کشف ماری کوری- زرنگ- اسم مستعار دهخدا ۱۴) راه آذری- بخشی از اوستا- داروی بی‌هوشی ۱۵) دهمین خلیفه عباسی- هدایت‌کننده- بنده.

حل جدول عادی شماره ۵۸۷۶

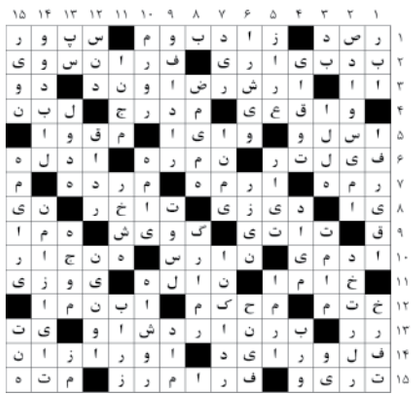

حل جدول ویژه شماره ۵۸۷۶

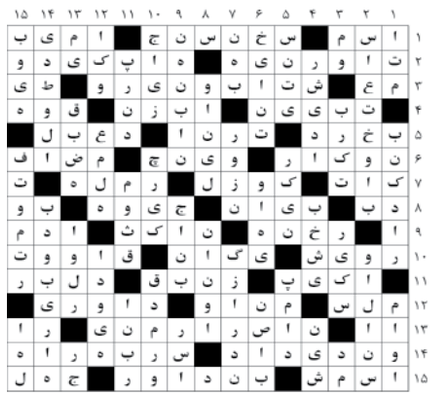

حل سودوکو ۳۷۸۷

۵	۸	۳	۱	۲	۷	۶	۴	۹
۴	۶	۲	۹	۵	۸	۱	۳	۷
۹	۱	۷	۶	۳	۴	۵	۸	۲
۸	۴	۵	۲	۹	۳	۷	۱	۶
۲	۳	۶	۴	۷	۱	۸	۹	۵
۷	۹	۱	۸	۶	۵	۴	۲	۳
۶	۵	۴	۳	۸	۹	۲	۷	۱
۱	۲	۹	۷	۴	۶	۳	۵	۸
۳	۷	۸	۵	۱	۲	۹	۶	۴

۵	۸	۹	۴	۲	۱	۳	۷	۶
۶	۱	۲	۳	۹	۷	۴	۸	۵
۴	۷	۳	۸	۶	۵	۱	۹	۲
۲	۶	۴	۷	۱	۹	۸	۵	۳
۹	۵	۸	۲	۳	۴	۶	۱	۷
۷	۳	۱	۶	۵	۸	۹	۲	۴
۸	۴	۵	۱	۷	۳	۲	۶	۹
۱	۹	۶	۵	۴	۲	۷	۳	۸
۳	۲	۷	۹	۸	۶	۵	۴	۱

۷	۶	۸	۱	۳	۲	۵	۴	۹
۳	۲	۴	۸	۹	۵	۶	۱	۷
۱	۵	۹	۷	۴	۶	۸	۲	۳
۹	۳	۲	۴	۵	۱	۷	۸	۶
۶	۷	۱	۲	۸	۳	۹	۵	۴
۸	۴	۵	۹	۶	۷	۱	۳	۲
۲	۱	۶	۵	۷	۴	۳	۹	۸
۵	۹	۳	۶	۲	۸	۴	۷	۱
۴	۸	۷	۳	۱	۹	۲	۶	۵

برای حل جدول اعداد باید در هر مربع کوچک‌تر ۳ در ۳ هیچ عدد تکراری وجود نداشته باشد.
همچنین هیچ عددی در یک سطر یا ستون مربع بزرگ ۹ در ۹ تکرار نشده باشد.

سودوکو ۳۷۸۸

					۴			۶
	۴			۱			۳	
					۸	۷		
						۲		۹
	۸						۱	
		۷				۱		۲
		۹	۵					
	۳			۲			۴	
۶			۷			۱		

۵			۸					
	۷			۴			۱	
		۳	۲					
۹		۶						
	۸						۳	
						۱		۲
					۸		۷	
					۱			۴
					۶			۵
					۵			۷
					۲			۹
					۷			۶
					۶			۱

۸			۳					
	۱			۴			۵	
		۴	۶					
۹		۵						
	۴			۵			۸	
					۶			۷
					۷		۶	
				۵		۹		۴
					۲			۷
					۱			۶
					۶			۱
					۵			۸
					۴			۹
					۳			۲
					۸			۵
					۹			۳
					۷			۴
					۱			۶
					۲			۷
					۹			۸
					۴			۱
					۶			۳
					۵			۲
					۳			۹
					۷			۶
					۸			۵
					۱			۴
					۲			۷